



خطی ، فهرست شده

۴۰۲۵

بازرسی شد
۲۷ - ۲۵

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
(۴۴۵۱)

ن - ۵۶۴۸

کتابخانه مجلس شورای ملی	
کتاب: <u>صراط</u>	شماره ثبت کتاب: <u>۵۲۸۳۴</u>
مؤلف:	موضوع:
شماره قفسه: <u>۴۰۳۵</u>	تاریخ ثبت: <u>۵۲۸۳۴</u>

تغییر فرستاده
۴۰۳۵



بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
(۶۴۵۱)

شماره ۵۶۴۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	شماره ثبت کتاب
مؤلف	موضوع
شماره قفسه ۴۰۲۵	۵۲۸۸۳

عقبت فرستاده
۴۰۲۵



[illegible]

Handwritten signature or mark, possibly a date or name, in the bottom right corner.



انفرد است

Cr

五

تاریخ ۱۳۰۲

شماره ۱۰۰

10/10/10

مجلسه اول در بیان احوال و سیرت

و نورشاد

ان کا نام محمد بن عبد الرحمن
ابن عمر بن الخطاب
بن ابی سفيان
بن ابي نضلة
بن اسد بن
الحنظلي

۲۳۳ھ

امان الله

خداوند عالم

این کتاب از حضرت مولانا محمد باقر
 در شهر کاشان در روز دوشنبه
 ماه رجب سال ۱۰۸۰ هجری قمری
 تصانیف شده است



بسم الله الرحمن الرحيم

بهترین کلام ای نور چشم سرور ما
 هست نام خالق بیار بخش بهر جان

والله اعلم بنور علی ابن ابی طالب علیه السلام

گفت امیر سروران سرچشمه صدق و

شیر یزدان شاه سروران این عالم مصطفی

لَوْ كُنْتُ الْعِظَامَا لَزِدْتُ بَيْتًا

که لعل یزدان از دایم کجاست شستار
 در یقین من یقینا بدین کار

الناس نبیا مر فاذا ماتوا انتبهوا

سر دمان در خواب در روز غمرونده کوی
 چون میرند از غم و رخسار آید لکوی

الناس من فاعلم انشرب منهم الا انهم

سر کمر فلان جهان باشند دور دلی و سر

بشنو از صد یکی مانند جد و پند	
ما هلك من عرف قدره	
هر که قدر خود بداند که در این اهلای	
که جهان برفته که در شکار از لایه لایه	
قیمت کار بر وی با تحسین و فایده	
دانش آموز از ترا در سرهای دولت است	
زانکه هر که بیداند از خود قیمت است	
من عرف نفسه فقد عرف ربه	
تا بکسی که کرده بخورد از باغ با خود لایه	ح

خوش را بشناس اگر خواهی که بشناسی خدای	
المرحون تحت لسانه و قال	
سر پنهان است در زیر زبان خویشین	
قیمت و قدرش ندانم مایه نایب در سخن	
من عذب لسانه كثر خا نه و قال	
هر که خوش گفتار باشد بیشتر خوار خجسته	
چون بر آید در شفقت او را و با رویه بر این	
المرحون بعد الحرق و قال علیه	
در جهان هر که سخن بگوید نامر و	المرحون

مردم ازاد باشند از دول و پادشاهان	بشر ما بالبحرین بحار و اوقیانوس
همه مردم از در بحیر و بحر از هر کناره	یا تلف کرده و بشارت یا بر ویران و خوار
دو سخن نگو تا سال سخن گردا بسین	لا تنظر الى عقرب او نظر الى قاف او
که بفرمان در وجود اید سخنها را بکین	الخرج عنك الابل كما خرجت
در یک سخن گفتن انسان و سوز و اضطراب	

بخت افزون کرد و محرم مانا را تو اسیر	لا ظفر مع البغی وقال علیه السلام
چون شکر برادر خود می باید بظمن	لا تسمع الکبری وقال علیه
ای خردمند روزی بیاید و مظلوم را بگذر	لا یسمع الشیخ ومن کلامه علیه
هر که او را حق و کبر و منی باشد شمار	
همه سخن بکش نگوید از صفات و اکر بار	
بخل بکوی کرد و جمع در هیچ ذات	

در سخاوت کوش اگر خواهی تنگ اختیار

لا تَحْتَمِمْ مَعَ التَّهَمِمْ وَقَالَ عَلَيْهِ

سَنَ دُرُغَمِ کَمُ خَواری کَمُ خَواری ملک
در قناعت کوش و کَمُ خَواری کَمُ خَواری ملک

لَا شَرَفَ مَعَ سُوءِ الْأَدَبِ وَقَالَ

لَا يَنْجُو دُرُغَمِ کَمُ خَواری کَمُ خَواری ملک
ای خردمند از آداب سرمایه دور از طلب

لَا اخْتِابَ فَرَحٍ مَعَ حُزْنٍ

با وجود حزن تر از دور بودن از حرام

یك لب نازی بلا و سریت بی سلال

فَكَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْعَوَاقِبِ لَهُ

هر یک فکر عاقبت دارد و بی بود و نبود
و زبیم و لذت دنیا نکرد هیچ سیر

إِذَا حَلَّتِ التَّقَادِيرُ ضَلَّتْ

نیست ممکن بند را از غیر کردن از قضا
کم شود و بدید مردم پیش تقدیر خلاق

إِذَا أَحَلَّ الْقَدَرُ بَطْلَ الْحَدِّ

اگر تقدیر بخواهد از حد را دور

چون فروید آید قضا می شود	
الْإِحْسَانُ يَقْطَعُ اللِّسَانَ	
با سخاوت ایمان کند آمل جز در	
زبان که می گوید زبان مرده بد گوئی برود	
الشَّرْقُ بِالْفَضْلِ وَالْأَدَبُ بِالْعَدْلِ	
اگر با وسعت روی میجوی از اصل و نسب	
نیست محض سروری نه با فضل و ادب	
أَكْرَمُ الْأَدَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ	
در عذاب خویش کس در سر بد خویش رو نیست	

خویش بگویش انا بهتر است از هر ادب	
أَكْرَمُ النَّسَبِ حُسْنُ الْأَدَبِ	
از نسب هر که با بد کس بر کس برود	
که ادب دارد و هیچ حاجت با بری نام نسب	
أَفْقَرُ الْفَقْرِ الْحُسْنُ وَقَوْلُهُ	
بدترین فقر و بی حوائست ای بیان جهان	
ساده اندر شکلی است تحت ابد جهان	
أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعَجْبُ وَقَوْلُهُ	
سرسر بد خویش رفیق و عکس از هر زبان	

مانند اندر تشنگی محبت با بر جان	
العَدَاوَةُ شُغْلٌ وَشَاغِلٌ	
بیشین بکنار ای دل در سر خود را دمی	
هر چه کار آید ترا از آن باز دار و دمی	
الْقَلْبُ إِذَا اكْرَهَ عَمِي قَالَ عَمِي	
دلچرا از کسر معافی شد کول او را بمل	ناله
زانکه بخلیف زیادت او را کوری دل	
الْأَدَبُ صُورَةُ الْعَقْلِ	
قول و فعل و سیر باشد صورت عقل ای ادب	این

در

این نشان از هر کس یار از ادب دار و دمی	
لَا حَسْبَ الْخَرِيرِ وَقَالَ عَمِي	
هر که در لغو غایت کشت شومر کم شود	ناله
ای درویش نماند پیش از غم شومر	
مَنْ لَمْ يَكُنْ أَسَافِلُهُ صَلَبَتْ	
هر که از اعضای برین سنگ و نرم است	ناله
بانه ای در خیر چشم و سخت کوی و بد بدار	
مَنْ لَمْ يَكُنْ فِي عَمَانَةِ قُلُوبِ حَيَاةٍ وَبَقَا	
هر که از این دو دنیا دور چشم و سنی بر زبان	ناله

کار می داند هر دو را می بخرد و می سکرت	
فرشته احمد بخند و خند علی	
بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان	بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان
بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان	بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان
بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان	
بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان	بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان
بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان	بوی از آنکه عادت کرد شد هوا را جان
الحاسد مغناظ فرزند نبی	
دولت و محبت خداوند بخور و عافیت	دولت و محبت خداوند بخور و عافیت

بگفتن بشارت بدست بر برتر و مای	
الزاجع القسور	
هم شادی بیست و نه هم را معنی نه	هم شادی بیست و نه هم را معنی نه
روشن بایش است کحل با درواری طبع	روشن بایش است کحل با درواری طبع
الزاجع القسور	
زلف از جوی بند امید در سال کسان	زلف از جوی بند امید در سال کسان
هر چه خواهی بدهد بخشنه در بیست	هر چه خواهی بدهد بخشنه در بیست
الزاجع القسور	
تا برای بر بر تر خصل و جود برتر و سکرت	تا برای بر بر تر خصل و جود برتر و سکرت

سكان بنار خستند آتش بر مرده مان

卷之六

هه شایه بی عم هه راجه بی نوع

روش بایست است فصل باب و خوارى طمع

الزاجحة مع الياسوق

راحت اجر و مبدء امید در سال کسان

هر چه خواهی میبخشند روزی سار

۱۰۹۵

فائز و پیر امر خراسانی خرد و نرد و مستور

نکاد می در اعراض از هر دو ای محروم می گردد

فكر في اصله بخلاف خلقه عليه السلام

ادب کو دشمنوار خاں

بحر دان حکیمه

٥٠٣٢٧

لامت زاسپیر

زُخْرُفٌ مَخَارِصُ

فَكَلاخْتِيبُ كُ

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

وَلَوْ أَنَّ جَنَّةَ عَنَّا مِثْلَ شِجْرِ زَيْفُونٍ	
مِنْهَا لَنَبْذُلَنَّ مِنْهَا خَمِيرًا كَمِثْلِ	
بَرْقَعَتِهِ وَأَوْقَعْنَا فِي يَسْرِ الثَّنَاءِ	
أَن تَقْعُدُوا بِأُسْحَابِهِ لَذِيقِ كُنَاهِ	
رَبِّ سَلَاحٍ فِيمَا يُضْرَعُ وَقَالَ	
بَحْرُ دَبْشِيرٍ كُودُودٌ زِيَارَةُ خَارِجُونَ	
وَرَهْمٌ خُشَارِي جُودَاتَانِ مَدَدُ حَوَارِ	
بِالسَّحَابِ السَّحَابِ	
الْمَدِينَةِ أَوْ عَلَيَّ مَجِيبًا أَوْ كَيْتَ	

رَبِّ أَسْدَدِينَ مَرْدُومٍ أَسِيرٍ بَدِيعَتِ	
لَا تَشْكُرُ عَلَى الْمُنَى فَأَيُّ بَاضَاعِ الثَّوَالِغِ	
بِزَهْوٍ أَوْ أَدْوَى نَضِيدَ مَكْنَى بِلَيْلَتَانِ	
لَا خَمَانُ زَا أَدْوَى تَزْيَا يُعْزَا شَدَّ مَعَامِ	
لَا يَسَارُفُ	
شُدَّ كَانِ عَامِلَانِ جُورٌ هُوَ أَسْمَرُ كُصُوبِ	
دَرْهَمِ خُشَارٍ أَوْ إِشَارَةُ نَارٍ دَارِعُ مَنَاقِبِ	
نَعْمَ الْجَاهِلُ كَرُوضَتِهِ فِي مَثَلِنِ	
كَرْمُ مَرْوَةٍ أَوْ مَالِ نَيْسَبِ هَجْ عَمِّ	

فَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

دُرُوسَهُمْ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

دُرُوسَهُمْ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

الْمَسْئُولُ حَرَجِي بَعْدَ وَنَزْكَافَةِ

مَرْوَمَاجِي بَرَكْتَ بَا سَمْعَهُ دُرُوسَهُمْ

اَلْكَرْمَايَ اَدْنَانَ وَعَنْ بُو كَرَانَ وَهَ مَرْوَمَ

وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

هَرَجِهِ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ دُرُوسَهُمْ

بَدْوِي دُرُوسَهُمْ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

مَنْ طَلَبَ مَا لَا يَغْنِيهِ وَأَنْفَاقَ يَغْنِيهِ

هَرَجِهِ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ دُرُوسَهُمْ

دُرُوسَهُمْ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

اَغَايَا اَكْرَمِي يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

مَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ دُرُوسَهُمْ

اِغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ

اَلْكَرْمَايَ اَدْنَانَ وَمَنْ يَنْصُرُ دُرُوسَهُمْ

مفلس دانستار و قدر نادر است

اخذوا انوار النعم فلک شاره

در این کتاب برسد از انوار الیه و در
تحت هر کلمه و در آن است

در این کتاب برسد از انوار الیه و در
تحت هر کلمه و در آن است

مرده طایع و در آن است

در طایع و در آن است

اکثر مصارع العقول تحت برق

حرف علم و در آن است

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

لا محبة مع مرأوقا علیه السلام

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

در این کتاب برسد از انوار الیه و در

کینه در شایط و مدار و هر که خواهد سرور

کَلَامُ بَرِّ رَزَقَ رَفِيقًا

چون روی پر غم و غمزدی خوش انازه
تا نیر سندان سر از او بی غمت بر نماند

لَا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشُورَةِ

که هیچ اوج و شایسته طهارت از تو آید
مشورت بر در همه کاری بر تو هیچ نماند

دَلِيلُ كَذِبٍ تَوَلَّى

از مروت دور ماند از آنکه شد عادت دروغ

راست از لجه و دولت نماند بی فروغ

لَا وَفَّ الْمَلِكُ رَفِيقًا

از ملوک این مباد و او قادری بخوبی
دل به قدر او بندد از دل با او مگو

السَّعِيدُ فَرُوعُ عِظَ بَغِيهِ وَقَارُ

هر که شکستار پندد از در غیبت دوری هیچ
پند گیرن بکنش هوشمند از پند غیب

مَشْرِجُ الْفَسَادِ وَ الْبُيُوتِ

بر یکد و عادت مکن یکد مر در از سو استند

بیشتر مردم زبان بکشد از سودای ستم	
لاکرم اغرم من الثقی ومن کلامه	
چون که ای تو خود از مردم پر مهر کار	
گشت عین الله انفسکم بمران کردید	
لا شرف اعز من ذل	
زیندی خود مکن بر کفر نادانی تلف	
کاردی را نیست بهتر از مسلمان ترش	
لا معقل احسن من الوریع وفلا	
از بدی پر مهر کن کفر بجو داری مع	

بیشتر مردم بجهای رشت او پیدا کند	
لا شرف اعز من ذل	
از زبان پیشلاری دل بدید آید نفاق	از زبان
و در خلاف پر عداوت خیزد و رنج و غمرازان	
رب امل خائب و فر کلامه	
بود بر امیدین تو میدشد آید دار	
دل بهر چنین بکشد ای خرد و در آن هوا	
لا شرف اعز من ذل	
بهر بود و خرد خود بر میسوزد و جو خورد	بهر

مرد را در این چشند سوری ساد از روی	
لا مرض اضنی فز قلته العقل	
مرد را در این چشند سوری ساد از روی	هم بیاید ساد همیو کم عقلی است
سألك بفضلك سؤد	
همیو عامت شد با را را افاضایک	بذریای مرد را اینو شده در ساد است
الاعدو لما جملیه و من کلامه	
کرمانند و قصور و حیرت مرد را	

کاد می را نیست محکم ساهی از ورغ	
لا شفیعه فی حق الله	
هر که او را اعلی است و ثلاث در دنیا	نعمه و شهر از عاقل کرده باشد در دنیا
لا یبأس اجماعه من السلافه	
خون کاه صندره با پی و زید اندیش	تو بر و قدر کاهت بهر است از هر
لا عذر فی حق الله	
هم ندی نیست مردم از نادانی	

<p>بجز آن چیز باشد اشکاف و نهان</p>	
<p>و الله اعلم غفر قلبه و غفر</p>	
<p>و غفر</p>	<p>و غفر</p>
<p>اعادة الاغذية ان تذكير للذنب</p>	
<p>و غفر</p>	<p>و غفر</p>
<p>انقص من الاملاية و غفر</p>	
<p>و غفر</p>	<p>و غفر</p>

<p>لدي و غفر</p>	
<p>اذن العقل نقص الكلام</p>	
<p>و غفر</p>	<p>و غفر</p>
<p>انقص من الاملاية و غفر</p>	
<p>و غفر</p>	<p>و غفر</p>
<p>نفاق المذلة و غفر</p>	
<p>و غفر</p>	<p>و غفر</p>

<p>یا رهائی خوش را از شاری و بچار چو</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>همو طبع صافین سدان بر کن بود نمایان طبع</p>	
<p>و در یک کشتن سیر و قید بر سر خزان طبع</p>	
<p>الْبَغْيُ سَائِقٌ إِلَى الْجَبْرِ قَوْلٌ</p>	
<p>سنگداده و نامحسوس نمایان طبع</p>	
<p>و یک کشتن سیر و قید بر سر خزان طبع</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>محت الماوس و ناکاندر با بند محال</p>	

<p>و در این راه</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>اِذَا وَصَلْتَ إِلَيْكُمْ أَطْرَافَ النُّعْمِ فَلَا تُنْفِرُوا</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>و در این راه</p>	
<p>و در این راه</p>	

مَا أَضْمَرَ أَحَدُنَا إِلَّا أَظْهَرَ فِي قُلُوبِنَا

五

گرمی آن دارد کسی ستری توان در یافتن
درد کار روی انگش باید آشنای سخن

السَّامِعُ الْعَاقِلُ الْخَلِيقُ الْوَاقِعُ

وَمَا مَلَدَم مَرَزَنَ أَوَّلَ بَدَلٍ أُنْدِي كُنْ

تا آیند شد بدیدل دانا یا بد در سخن

فَرَنْظَرُ اَعْتَبِرْ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حکم شریعت بر کمال جهان نیکو بین

اللهم اغفر ذنوب الحافظ

بِإِذْنِ رَبِّكَ يُرِيدُ أَنْ يَمُوتَ وَهُوَ غَافٍ

زشت کو دیا تیند یارود جاتے مہل

سَقَطَاتُ الْفَاطِطِ وَمَقَوَاتُ السَّكِّ

15

مَتَّ الْكِتَابَ الْيَسَّاتِ الْعَلِيَّةِ
الْعَلَوِيَّةِ عَفَا لَهَا الْفَاصِلَةُ الْعِلْمُ

الجنان وهفوات اللسان

الحمد لله

پنج خورشید و شایسته و شمعان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

درا...
مکتوبه
ده کلبه





